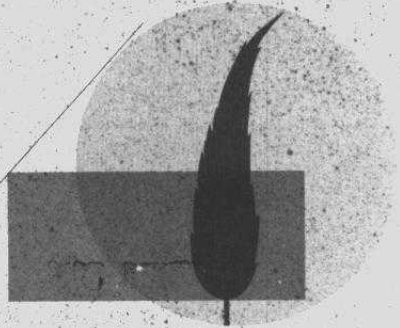




www.ketab.ir



# زیر سایه سرو

(خاطرات، اسناد و نامه‌ها)

سید محمد تقی قیومی



|                     |                                                              |
|---------------------|--------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | قیومی، سید محمد تقی، ۱۳۳۲-                                   |
| عنوان و نام پدیدآور | زیر سایه سرو (خاطرات، استاد و نامه ها) / سید محمد تقی قیومی. |
| مشخصات نشر          | تهران: نشریید، ۱۴۰۰.                                         |
| مشخصات ظاهری        | ۵۵۸ ص: مصور، نمونه، عکس.                                     |
| شابک                | ۶-۶۸-۷۶۶۳-۶۲۲-۹۷۸                                            |
| وضعیت فهرست نویسی   | فیبا                                                         |
| موضوع               | قیومی، سید محمد تقی، ۱۳۳۲- --- خاطرات                        |
| موضوع               | خاطرات ایرانی -- قرن ۱۴                                      |
| موضوع               | Iranian diaries -- 20th century                              |
| شناسه افزوده        | خسروی، رضا، ۱۳۶۹-آذر، تصویرگر                                |
| رده بندی کنگره      | CT1A8A                                                       |
| رده بندی دیویی      | ۰۵۵/۹۲۰                                                      |
| شماره کتابشناسی ملی | ۸۲۲۶۷۷۵                                                      |



**زیر سایه سرو**  
 (خاطرات، استاد و نامه ها)  
 نویسنده: سید محمد تقی قیومی  
 تصویرگر: رضا خسروی  
 صفحه آرای: استودیو طراحی آقای نقطه  
 شابک: ۶-۶۸-۷۶۶۳-۶۲۲-۹۷۸  
 چاپ اول: ۱۴۰۰، ۱۰۰۰ نسخه  
 قیمت: ۱۳۰،۰۰۰ تومان  
 تمامی حقوق این اثر  
 محفوظ است.  
 نشر یید  
 تلفن: ۰۹۱۸۴۶۳۰۱۳۱  
 ۰۲۱-۴۴۲۴۲۷۵۱  
 شرح عکس روی جلد:  
 بریده مجله تایم آمریکا از  
 سرو کهنسال ایرکوه به  
 همراه خانه پدری  
 مولف



www.ketab.ir

- ۱۱ سخنی از نگارنده
- ۱۳ مکان خاطرات
- ۱۵ اطلاعاتی در مورد نگارنده
- ۲۱ ۱ یادى از رقيه زن صادق (رقيه زن صادق)
- ۲۹ ۲ اندر احوالات عامو آق ولیم  
(عموی مادری من آقای سید ولی اله عظیمی)
- ۴۱ ۳ شب استخدام مش رضو
- ۴۹ ۴ شکار اخوی با تفنگ خاکپور و احوالات وزیری تبار
- ۵۷ ۵ اندر خصوصیات سرکار استوار خاکپور و قواعد شکار

- ۷۷ ۶ ماجرای حسین غول‌معلی و گندم سرگرد پورحمزه
- ۸۳ ۷ اسفندیار خان و اندر آداب لباس پوشیدن
- ۹۱ ۸ ماجراهای من و بی‌بیم و مریضی ایشان
- ۱۰۱ ۹ ماجرای قوچ دویی آمد آقام و پای من
- ۱۰۹ ۱۰ سفر به کلیل برای جاخال باش خواهرم
- ۱۱۷ ۱۱ آداب و رسوم خوانین قشقایی
- ۱۲۵ ۱۲ حاج عامو
- ۱۲۹ ۱۳ نین آقام
- ۱۳۳ ۱۴ اندر حکایت روحانی شدن آقام
- ۱۳۷ ۱۵ آقی آق صدروم
- ۱۴۵ ۱۶ وضعیت پاندولی تحصیل من و اضطراب‌های آن دوران
- ۱۵۵ ۱۷ قتلی فجیع درست بیخ گوش
- ۱۶۱ ۱۸ گذری به دوران مدرسه و تعلیمات ابوی
- ۱۶۷ ۱۹ زیرک‌رسی
- ۱۷۱ ۲۰ اوصاف باغ و منزل ده‌عرب
- ۱۸۷ ۲۱ عشق به پرنده‌گان و کفتریازی

- ۲۲ در حال و هوای ایام نوروز ۱۹۵
- ۲۳ یادی از رفقای آقام (استاد سید علی مزارعی) ۲۰۵
- ۲۴ ماجرای سفرهای ما به شیراز و اقامت در منزل استاد سید علی مزارعی ۲۱۱
- ۲۵ یادی از رفقای آقام (شیخ المشایخ خاکساری آقای انوار) ۲۱۷
- ۲۶ یادی از رفقای آقام (علی اکبر خان حمزه پور) و یادگیری های من ۲۲۳
- ۲۷ یادی از رفقای آقام (دکتر کریم گودرزی و ماجرای سرو ابرقو) ۲۲۹
- ۲۸ یادی از رفقای آقام (وزیری تبار و آستلی میرعظیم زاده) ۲۴۱
- ۲۹ یادی از رفقای آقام (میرزا حسن خان حسینی)  
(میرزا حسن خان حسینی و همسرانشان میرزاخانم) ۲۴۵
- ۳۰ یادی از رفقای آقام (آمحمد دایی) ۲۴۹
- ۳۱ عامو آق سین (عمو آقا حسین) ۲۵۵
- ۳۲ انتخابات مجلس و فعالیت های بی نتیجه آقام ۲۶۱
- ۳۳ اندر مصائب سیگار کشیدن آقام ۲۶۵
- ۳۴ سیلی آقام بر بناگوش اوس رسول ۲۷۱
- ۳۵ ماجرای رانندگی ابوی و خدا حافظی ایشان با رانندگی ۲۷۷
- ۳۶ کلاس هشتم در تهران و گناه کبیره رفتن به قهوه خانه ۲۸۳
- ۳۷ اندر حال و هوای حمام های خزینه و دوش عمومی  
در دوران طفولیت و نوجوانی ۲۸۷

|     |                                                           |
|-----|-----------------------------------------------------------|
| ۲۹۵ | ۳۸ اندر مقررات آقام در مورد ثبت ازدواج                    |
| ۳۰۱ | ۳۹ اولین و آخرین سیلی                                     |
| ۳۰۹ | ۴۰ پاکنده‌ای که براتی حفر کرد                             |
| ۳۱۳ | ۴۱ آسَد جلال و خانم علیا                                  |
| ۳۱۹ | ۴۲ خاطرات همراهی با آقام و شرحی در مورد کتاب‌های ایشان    |
| ۳۲۹ | ۴۳ حاج حبیب و فخری جان                                    |
| ۳۳۵ | ۴۴ آسَد بها (آقای سید بهاء الدین عظیمی)                   |
| ۳۳۹ | ۴۵ دست پخت‌های والده                                      |
| ۳۴۳ | ۴۶ خورد و خوراک مردم زمان                                 |
| ۳۵۱ | ۴۷ فوت آقام در بدترین موقعیت تحصیلی                       |
| ۳۵۵ | ۴۸ ماجرای که هرگز آن را فراموش نمی‌کنم                    |
| ۳۵۹ | ۴۹ تلاش برای رفتن به کارآموزی در لندن و ماجراهای مسیر سفر |
| ۳۶۹ | ۵۰ ماجراهای کارآموزی در لندن                              |
| ۳۷۵ | ۵۱ خاطراتی درهم و برهم                                    |
| ۳۸۱ | ۵۲ در مصائب جنگ                                           |
| ۳۸۷ | ۵۳ گوشه‌هایی از کار در دوران جنگ                          |

|     |                                                                                            |
|-----|--------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۳۹۳ | ۵۴ اندر مصائب کار بعد از انقلاب و جنگ در جزایر خلیج فارس<br>و آمادگی برای خروج از شرکت نفت |
| ۴۰۳ | ۵۵ سختی های کار و نگرش به زندگی                                                            |
| ۴۰۹ | ۵۶ اتفاقات و احوالات شروع کار در ابوظبی                                                    |
| ۴۲۳ | ۵۷ وجودی که آرامش نداشت                                                                    |
| ۴۲۹ | ۵۸ اندر مشکلات کار در ابوظبی                                                               |
| ۴۳۵ | ۵۹ یک کلاغ چهل کلاغ                                                                        |
| ۴۳۹ | ۶۰ در احوال و محسنات دوستان (مهدی شجاعیان)                                                 |
| ۴۴۹ | ۶۱ خاطرات ورود به دانشکده                                                                  |
| ۴۵۷ | ۶۲ ابتدای کار در جزیره لاون و دکل های حفاری                                                |
| ۴۶۳ | ۶۳ ازدواج خواهرانم                                                                         |
| ۴۷۱ | ۶۴ آمدن غربتی ها به روستا                                                                  |
| ۴۷۷ | ۶۵ حال و هوای ماه رمضان در خانواده ما                                                      |
| ۴۸۷ | ۶۶ خاطره ای از شاعر معروف به سرخوش                                                         |
| ۴۹۳ | ۶۷ خاطره ای دیگر از شاعر                                                                   |
| ۴۹۹ | ۶۸ یادى از استاد فصیح                                                                      |
| ۵۰۷ | ۶۹ بخش پایانی (استاد، نامه ها و مدارک)                                                     |

## سخنی از نگارنده

چرا و چگونه دست به نگارش این خاطرات زدم:

حدود چهار سال پیش بود که نوشتن خاطره‌ای در یک گروه مجازی اقوام با تشویق بسیاری از طرف آنان همراه شده و این به من جرأت داد که خاطرات دیگری را هم نوشته و در آن گروه منتشر کنم. خوانندگان که اکثراً از بستگان بودند از من خواستند که خاطره‌نویسی را ادامه دهم. البته تصور من این بود که دلیل استقبال بستگان یا لطف آنان به من است و یا چون آن‌ها شخصیت‌های خاطرات را می‌شناسند و با مکان خاطرات و گویش محلی آشنا هستند به خاطرات من علاقه‌مند شده‌اند.

کمی اعتماد به نفس پیدا کرده و خاطرات را برای دوستان و همکلاسی‌های دانشکده و کسانی که هیچ‌آشنایی با افراد و مکان و گویش محلی نداشتند فرستادم و با کمال تعجب مورد تشویق بسیار آن‌ها هم قرار گرفتم. کار رفته‌رفته بالا گرفت و پیشنهادهای زیادی برای به چاپ رساندن خاطرات دریافت می‌کردم. عموزاده مادرم، آقای سید احمد عظیمی، که طبع شعر هم دارد وقتی متوجه تنبلی و عدم

علاقه من شد داوطلب ویراستاری و تقبل کلیه زحمات مربوط به چاپ هم شده در خاطرات را مرتب کرد و برای بازنگری به من تحویل داد. اما همچنان علاقه‌ای به چاپ این خاطرات نداشتم و موضوع را به قول معروف پشت گوش می‌انداختم تا بالاخره توصیه‌های دوستان و همکلاسی‌های دانشکده مرا به سمت چاپ خاطراتم سوق داد. چون آن‌ها با مکان و شخصیت‌ها و گویش محلی آشنا نبودند به نظر رسید که در صورت چاپ خاطرات عکس شخصیت‌های داستان و مکان‌های مورد نظر را نیز همراه خاطره به چاپ برسانم. جمع‌آوری عکس‌ها کار ساده‌ای نبود و می‌بایست از افراد مختلف پرس و جو کرده و عکس شخصیت‌های داستان را که متأسفانه اکثراً در قید حیات نیستند از فرزندان آن‌ها گرفته و به چاپ می‌رساندم. پایین بودن کیفیت برخی عکس‌ها که از طریق اینترنت برایم ارسال می‌شد نیز معضلی دیگری بود. شاید این اولین و آخرین تجربه نویسندگی من باشد در واقع من بدون هیچ‌گونه ادعا و تجربه‌ای در این زمینه به این سمت سوق داده شدم و این کاری است که هرگز حتی تصورش را هم نکرده بودم. همین چند روز پیش در محفلی در یزد یکی از صنعتگران معروف یزد پیشنهاد داد که نامه‌های پدرم به مقامات قبل از انقلاب در مورد حفاظت و نگهداری از آثار ملی و باستانی ابرکوه و پاسخ مقامات آن زمان و اقدامات انجام شده را نیز به چاپ برسانم. پس برای پربارتر شدن کتاب و به عنوان یادگاری برای آیندگان تصمیم گرفتم که نامه‌ها و تعدادی از اسناد مربوط به سال‌های ۱۳۱۰ به بعد را نیز برای ملاحظه علاقه‌مندان در این کتاب به چاپ برسانم.